

## آیا محمدرضاشاه می‌توانست بکشد و نکشد؟!

۵ بهمن ۱۳۹۳ ساعت ۱۷:۵۹

طی آماري که از سوی فرمانداری نظامی تهران اعلام شده بود، حدود ۸۷ نفر کشته و ۲۰۵ نفر زخمی شده بودند، ولی در واقع به گفته‌ی میشل فوکو که آن زمان در تهران زندگی کرده و مشغول پوشش وقایع منجر به انقلاب ایران برای یک روزنامه‌ی ایتالیایی بود، حدود چهار هزار نفر در این روز کشته و زخمی شدند.

بسیاری از مورخان و پژوهشگران علم سیاست، در بررسی پیش‌زمینه‌ها و دلایل وقوع انقلاب اسلامی در بهمن‌ماه ۱۳۵۷ در ایران، موارد گوناگونی را مدنظر قرار داده‌اند. از این منظر، باید به دو مقوله توجه ویژه‌ای داشته باشیم. یکی دلایل وقوع انقلاب در میان مردم است که می‌تواند از منظر اقتصادی، سیاسی، مذهبی و فرهنگی مورد بحث قرار بگیرد. مقوله‌ی دوم این است که باید به آنچه در مسیر انقلاب اتفاق افتاده توجه کرد. به زبانی گویاتر، باید به روند تاریخی انقلاب توجه داشته باشیم. اگرچه از دید برخی از صاحب‌نظران سیاسی، حکومت پهلوی در حوزه‌ی اقتصادی عملکرد خیلی ضعیفی از خود برجای نگذاشته و عمدتاً شرایط بسته‌ی سیاسی و مذهبی را عامل وقوع انقلاب می‌دانند، ولی آنچه مشخص است در حوزه‌ی اقتصادی هم شرایط معیشت و اشتغال عموم مردم مناسب نبوده است.

با تمام این احوالات، بارزترین مشخصه‌ی حکومت پهلوی را می‌توان وجه نظامی آن دانست. دلیل این سخن را می‌توان در موارد متعدد به اثبات رساند، از جمله نوع روی کار آمدن حکومت پهلوی که به‌وسیله‌ی یک کودتای نظامی، شرایط برای قدرت‌گیری رضاشاه فراهم شد. از یک نگاه، دوران سلطنت محمدرضا را می‌توان به قبل و بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تقسیم‌بندی کرد. تا قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، که با کمک انگلیس و آمریکا به ثمر نشست، به دلیل وجود جریان‌ها سیاسی قوی، فعالیت‌های احزاب و همچنین تسخیر برخی از مناطق ایران توسط روسیه و انگلیس و نیز جوانی و بی‌تجربگی شاه جدید، برنامه‌های نظامی حکومت پهلوی کمتر به چشم می‌خورد، ولی پس از انجام کودتا و قدرت‌گیری مطلق محمدرضاشاه، شرایط به کلی دگرگون شد و سلطنت پهلوی پسر ماهیت خودش را به همگان نشان داد. [۱] دوره‌ی حکومت محمدرضا پس از کودتای ۲۸ نیز می‌تواند به سه دوره تقسیم شود: دوره‌ی اول از ۲۸ مرداد ۳۲ تا سال ۴۲ را شامل می‌شود، دوره‌ی دوم از خرداد ۴۲ تا سال ۵۶ را شامل می‌شود و دوره‌ی آخر، از سال ۵۶ تا زمان خروج از تهران یعنی دی‌ماه ۱۳۵۷ را در بر می‌گیرد. دهه‌ی ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۲ را باید دوره‌ی تصفیه حساب سیاسی از سوی محمدرضاشاه قلمداد کرد. این دهه مصادف است با تثبیت قدرت نظامی محمدرضاشاه و رویارویی وی با جریان‌هایی از جمله جبهه‌ی ملی و حزب توده که دستور عدم فعالیت این دو حزب به‌وسیله‌ی محمدرضاشاه صادر شد و بسیاری از شخصیت‌های بارز این احزاب، از جمله دکتر مصدق و دکتر فاطمی، یا خانه‌نشین شدند یا محکوم به اعدام. با

نگاهی گذرا به این دوره، می‌توان روند قدرت‌گیری مطلق محمدرضاشاه و نظامی شدن حکومت پهلوی را به‌وضوح دید. این روند را می‌توان در انتخابات مجلس و نوع انتخاب نمایندگان که در برخی از دوره‌ها مستقیماً به‌وسیله‌ی محمدرضاشاه انتخاب می‌شدند و رأی‌گیری هیچ ارزشی نداشت، مشاهده کرد. به‌طور کلی در این دهه، پشتوانه‌ی نظامی محمدرضاشاه همیشه به‌صورت مستقیم توده‌ی مردم را در بر نمی‌گرفت، بلکه وقتی در راستای تسویه‌ی جریان‌ها و شخصیت‌های فعال سیاسی قدم برمی‌داشت، این اقدامات تأثیر مستقیمی در انتخاب و نظر مردم و در نهایت، نوع زندگی ایشان نداشت. [۲] اویسی که با تظاهرکنندگان ۱۵ خرداد به شدت هرچه تمام‌تر برخورد کرد، چنان کشتاری به راه انداخت که در صد سال اخیر ایران، بی‌سابقه بود و به گفته‌ی برخی از تظاهرکنندگان آن روز، عطش اویسی به کشتار در حدی بود که از عملکرد گارد راضی نبود و انتظار قتل‌عام بیشتر مردم را از نیروها گارد داشت. دوره‌ی دوم و سوم سلطنت محمدرضا پهلوی مصادف بود با اقدامات مستقیم نظامی علیه مردم. این دو دوره را نیز می‌توان به دهه‌ی اول ۴۰ و دهه‌ی دوم ۵۰، که اوج اقدامات نظامی سلطنت پهلوی در این سال‌ها رخ داد، تقسیم‌بندی کرد. اولین حضور مردم در عرصه‌ی اجتماع به‌عنوان مخالفین سلطنت پهلوی را می‌توان به تصویب کاپیتولاسیون در مجلس شورای ملی، که در مهرماه سال ۱۳۴۲ اتفاق افتاد، نسبت داد. پس از تصویب کاپیتولاسیون در مجلس شورای ملی، نخستین مخالفت‌ها از جانب جامعه‌ی روحانیت به گوش رسید و رساترین صدا در این بین از سوی حضرت امام خمینی (ره) شنیده می‌شد که این صدا حضور مردم را به‌عنوان پشتیبان روحانیت به‌همراه داشت. مخالفت‌های حضرت امام (ره) با قانون کاپیتولاسیون و نوع تصمیم‌گیری‌های سلطنت پهلوی در خصوص مسائل مذهبی و سیاسی، بیش از پیش خود را نشان داد؛ تا اینکه در خرداد سال ۱۳۴۲، منجر به تبعید امام به ترکیه شد. اقدامات نظامی سلطنت پهلوی به‌صورت گسترده پس از تبعید حضرت امام شروع شد. [۳] پس از تبعید ایشان، مردم در اعتراض به این حرکت، به خیابان‌ها ریختند و مخالفت علنی خود را با حکومت پهلوی ابراز داشتند. سلطنت پهلوی که تحمل شنیدن صدای اعتراض را نداشت، با شدت هرچه تمام‌تر با تظاهرات مردم مقابله کرد و واقعه‌ی خونین ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ را به وجود آورد. [۴] اویسی یکی از خاص‌ترین شخصیت‌ها در دوران سلطنت پهلوی به‌شمار می‌رود. تقریباً تمامی اقدامات نظامی سلطنت پهلوی علیه مردم و اغلب کشتارهای وحشتناک مردم، زیر نظر وی و با دستور و برنامه‌ی اویسی انجام می‌گرفت. وی که بسیار دنبال رسیدن به مقام نخست‌وزیری بود، تمامی روش‌ها را برای رسیدن به این پست امتحان کرد. مردم در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، نسبت به دستگیری و تبعید امام اعتراض کردند و تظاهرات گسترده‌ای را به راه انداختند. اویسی در این زمان، فرمانده لشکر گارد بود و از سوی شاه، مأمور برقراری آرامش و امنیت در شهر تهران شد، ولی نه تنها آرامشی در شهر برقرار نکرد، بلکه با قتل‌عام بسیاری از مردم، بی‌گناه چهره‌ی واقعی سلطنت پهلوی را نشان داد. طبق اسناد موجود، در روز ۱۵ خرداد، اویسی لشکر گارد را به سی‌واحد کوچک تقسیم کرد تا به‌راحتی بتوانند مردم را حتی در کوچه و خیابان‌ها مورد حمله قرار دهند. اویسی که با تظاهرکنندگان به شدت هرچه تمام‌تر برخورد کرد، چنان کشتاری به راه انداخت که در صد سال اخیر ایران بی‌سابقه بود و به گفته‌ی برخی از تظاهرکنندگان آن روز، عطش اویسی به کشتار در حدی بود که از عملکرد گارد راضی نبود و انتظار قتل‌عام بیشتر مردم را از نیروها گارد داشت. [۵] پس از ماجرای ۱۵ خرداد که چهره‌ی واقعی سلطنت پهلوی و عاملین آن برای مردم ایران و حتی دیگر کشورها آشکار شده بود، موجی از اعتراضات علیه شاه و عاملین حکومت وی شکل گرفت. اعتراض‌ها بسیاری از شهرهای بزرگ را شامل شد که البته با تدابیر امنیتی روبه‌رو می‌شد و در بسیاری موارد، اجازه‌ی کوچک‌ترین تجمع نیز صادر نمی‌شد. شرایط خفقان به‌وجودآمده در ایران، که از سال ۴۲ شروع شده بود، تا شهریورماه سال ۱۳۵۶ ادامه پیدا کرد. در این ۱۴ سال، شاه تلاش می‌کرد با برقراری شرایط امنیتی در ایران، اجازه‌ی کوچک‌ترین تجمع و اعتراضی را به مردم ندهد. از

طرفی با ادامه‌ی تبعید رهبر مردم در عراق و پس از آن فرانسه، عملاً سلطنت پهلوی راه را برای کوچک‌ترین تشکل، اجتماع، اعتراض و تظاهرات بسته بود؛ هرچند که در این سال‌ها مردم هیچ‌گاه سکوت نکرده و از کوچک‌ترین فرصت برای بیان اعتراض خود نسبت به حکومت استفاده می‌کردند. [۶] چند روز پس از ماجرای آتش گرفتن سینما رکس آبادان، که در ۲۸ مرداد ۱۳۵۷ اتفاق افتاد، شاه دولت جمشید آموزگار را که با شعار ایجاد فضای باز عمومی و سیاسی روی کار آمده بود تا از این طریق بتواند مردم را تا اندازه‌ای با حکومت همراه کند، برکنار کرد و جعفر شریف‌امامی به جای وی بر مسند نخست‌وزیری تکیه زد. روز ۱۳ شهریور همان سال، مصادف بود با عید سعید فطر، مردم در این روز به خیابان‌ها ریخته و اعتراض خود را نسبت به حکومت پهلوی اعلام کردند. اعتراض‌ها و تظاهرات در این چند روز ادامه داشت و در نهایت، منجر به تظاهرات بی‌نظیر مردم در تاریخ ۱۶ شهریور شد که نزدیک به نیم میلیون نفر در تهران شعار «مرگ بر شاه» سر دادند. محمدرضاشاه که عملاً سلطنت خود را در خطر می‌دید، با انتخاب اویسی به‌عنوان فرماندهی نظامی پایتخت که پس از واقعه‌ی ۱۵ خرداد به «قصاب ایران» شهرت یافته بود، شرایط را برای کشتار و شکنجه‌ی مردم فراهم ساخت. این در حالی بود که اویسی در این زمان، فرماندهی ارتش را نیز در اختیار داشت و بسیاری از فرماندهان ارتش با نفوذ در شهرداری‌ها و فرمانداری‌های شهرهای مختلف، شرایطی را برای ایجاد رعب و وحشت و کشتار و شکنجه‌ی مردم فراهم ساخته بودند. [۷] پس از قیام مردم در ۱۷ شهریور، محمدرضاشاه عملاً با صدای مردم که سقوط سلطنت وی را خواهان بودند، آشنا شد. او خودش در سخنرانی ۱۵ آبان سال ۵۷ اعلام کرد «پیام انقلابی» مردم را شنیدم، اگرچه شرایط را بیش از پیش امنیتی و نظامی کرد. روز جمعه ۱۷ شهریور سال ۱۳۵۷، مردم از همان ساعات آغازین، خود را به میدان ژاله و خیابان‌های اطراف آن رساندند تا هم شرایط را برای تظاهرات فراهم سازند و هم آماده‌ی اقامه‌ی نماز جمعه شوند. این در حالی بود که با دستور اویسی، اجتماع بیش از سه نفر در این روز ممنوع اعلام شده بود. مأمورین حکومتی چندبار از طرف بلندگو مردم را به پراکنده شدن و خروج از میدان ژاله دعوت کردند که این اعلان‌ها با بی‌توجهی مردم مواجه شد و به مدت چند دقیقه با دستور فرماندهان، گلوله‌باران به سمت مردم بی‌سلاح و بی‌گناه آغاز شد. در کمترین زمان ممکن، تعداد زیادی از مردم کشته و زخمی شدند. طی آماري که از سوی فرمانداری نظامی تهران اعلام شده بود، حدود ۸۷ نفر کشته و ۲۰۵ نفر زخمی شده بودند، ولی در واقع به گفته‌ی میشل فوکو، که آن زمان در تهران زندگی می‌کرد و مشغول پوشش وقایع منجر به انقلاب ایران برای یک روزنامه‌ی ایتالیایی بود، حدود چهار هزار نفر در این روز کشته و زخمی شدند. عملکرد اویسی در این روز طوری بود که حتی برخی از عاملین حکومت پهلوی از کشتار زیاد مردم ناراحت و پشیمان بودند. [۸] پس از واقعه‌ی ۱۷ شهریور، سلسله تظاهراتی در اکثر نقاط کشور شکل گرفت که در نهایت، منجر به پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن همان سال شد. همان‌طور که گفتیم، از سال ۴۲ تا ۵۷، تظاهرات پیوسته‌ای علیه حکومت پهلوی رخ داد که اوج آن بین سال‌های ۵۶ و ۵۷ بود. پس از قیام مردم در ۱۷ شهریور، محمدرضاشاه عملاً با صدای مردم که سقوط سلطنت وی را خواهان بودند، آشنا شد و به قول خودش در سخنرانی ۱۵ آبان سال ۵۷ اعلام کرد «پیام انقلابی» مردم را شنیدم، اگرچه شرایط را بیش از پیش امنیتی و نظامی کرد. در همین راستا، دولت شریف‌امامی را منحل کرد و تیمسار غلام‌رضا ازهری را که از شخصیت‌های نظامی قدیمی در سلطنت پهلوی به‌شمار می‌رفت، به‌عنوان رئیس دولت جدید انتخاب کرد. [۹] ازهری در آغاز کار، اکثر وزرای سابق را از کار برکنار کرد و نظامیان همکار خود را به‌عنوان وزرای جدید به مجلس معرفی کرد و به دستور شاه، در سریع‌ترین زمان ممکن، رأی اعتماد را از مجلس دریافت کرد و یک حکومت کاملاً نظامی روی کار آمد. دولت نظامی ازهری از نخستین روز فعالیت، عملاً در تمام ایران حکومت نظامی اعلام کرد و یک شرایط سخت و کاملاً امنیتی به وجود آوردند تا بدین وسیله بتوانند کشور را کنترل کرده و مانع از وقوع تظاهرات

و اعتراض‌ها شوند. از هاری صراحتاً به وزرای خود گفته بود که تا حد امکان، سخنان محمدرضاشاه را نادیده بگیرند و آن‌طور که خودشان می‌پسندند عمل کنند و از آنجایی که این افراد شخصیت‌های کاملاً نظامی بودند، یک جو امنیتی و سخت در کشور حکم‌فرما شد. [۱۰] با این احوالات، حرکت مردم به‌سوی پیروزی و وقوع انقلاب متوقف نشد و نخست‌وزیر جدید با مشاهده‌ی این شرایط، سعی کرد مقداری از حالت نظامی حکومت کاسته و دموکرات‌منشانه عمل کند، هرچند با روحیه‌ی نظامی وی سازگار نبود و در نهایت نتوانست موفق شود. محمدرضاشاه پس از اطمینان از عدم موفقیت دولت از هاری، وی را از کار برکنار کرد و با انتخاب شاپور بختیار به‌عنوان نخست‌وزیر جدید سعی کرد فضای بازی را به وجود آورده و فشارها را از سلطنت و شخص خودش بکاهد که این انتخاب نیز با شکست مواجه شد و در نهایت ملت ایران در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ مزد ایستادگی و شهدای خود را دریافت کرد و انقلاب اسلامی به پیروزی رسید. (\*)

پی‌نوشت‌ها [۱]. انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، مرکز بررسی اسناد تاریخی، زمستان ۱۳۸۳، ص ۷۲. [۲]. آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۱۷۵. [۳]. قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸، اول، ج ۱، ص ۲۴. [۴]. همان، ص ۲۶. [۵]. فردوست حسین، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، تهران، مؤسسه‌ی اطلاعات، ۱۳۷۰، ص ۲۶۵. [۶]. همان، ص ۲۷۰. [۷]. فردوست حسین، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، تهران، مؤسسه‌ی اطلاعات، ۱۳۷۰، ص ۲۷۰. [۸]. آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ۶۳۶ و ۶۳۷. [۹]. فردوست، حسین، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، تهران، مؤسسه‌ی اطلاعات، ۱۳۷۰، ص ۲۶. [۱۰]. قره‌باغی، عباس، اعترافات ژنرال، خاطرات ارتشبد عباس قره‌باغی، چاپ ششم، تهران، نشر نی، ۱۳۶۵، ص ۲۲ و ۲۳. منبع‌برهان

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۹۳۹۲/آیا-محمدرضاشاه-توانست-می-محمدرضاشاه-آیا>